

سرمایه داری، کارگران و جبهه خاموش جنگ طبقاتی

همه از بحران سرمایه داری می گویند، واقعیتی که آناتومی آن برای توده های کارگر مهم است، اما نه فقط چگونگی که چرائی این واکاوی هم برای کارگران منطقی متضاد با زیج نگاه رایج دارد. بحران در همان حال که پاشنه آشیلی مهلک برای سرمایه داری است، نقش بادبان خروج این نظام از غرقاب را هم بازی می کند. به شمشیری زهرآگین و دو دم می ماند که پرولتاریا و سرمایه، هر کدام می توانند و ممکن است از آن علیه هم استفاده کنند، طنز تلخ تاریخ است که طبقه کارگر تا امروز، هیچ گاه و در هیچ دوره ای چنین نکرده است. فرصت بهره گیری رادیکال، آگاه و طبقاتی از این سلاح را به دست نیاورده است، **بالعکس همه جا پورژوازی بوده است که مکرر و هر بار سهمگین تر از پیش، با حداکثر درندگی به نفع خود و علیه توده کارگر از آن سود جسته است.** این سناریو با طنز چندش آور دیگری هم تکمیل شده است. اگر طبقه سرمایه دار و دولتهایش بحرانها را سلاح راه اندازی بدترین طوفان ها برای درو نمودن قوت لایموت کارگران نموده اند، اگر آنها هر بحران را فرصتی برای تار و مار افزونتر جنبش کارگری و راندن این جنبش به ورطه استیصال بیشتر کرده اند، «اندیشه پردازان» و «پرچمدار رهائی پرولتاریا»!! حرفی در باره بحران را بازاری داغ برای فروش امتعه فکری خود یافته اند، گویا با هر چه وسیع تر غوغا کردن لفظ بحران، انباشتن انستیتوها از مقالات و کتب تحلیل بحران، تمامی گرهای کور زندگی کارگران گشوده می شود!!

بحران به عنوان کارکرد سرشتی سرمایه، تنها درسش برای کارگران این است که: سرمایه داری جهنمی همیشه و همه جا مشتعل است، جهنمی که کوره هایش بدون هیچ وقفه، با گوشت و پوست و خون و استخوان طبقه کارگر می سوزد. این پیام می افزاید که کارگران دنیا به شرط اتخاذ رویکرد رادیکال ضد کار مزدی می توانند بحران ها را فرصتی مغتنم برای توفانی تر کردن هر چه بیشتر جنگ طبقاتی خود علیه شالوده وجود بردگی مزدی کنند. بحران حرف دیگری برای کارگران ندارد. دلیل زایش مبارزه طبقاتی نیست. سرمایه در بند، بند هستی خود، حتی بدون هیچ بحران، نیروی قاهر طرد کامل کارگر از نازل ترین میزان حق انسانی برای رقم زدن سرنوشت کار، تولید، حاصل کار و زندگی خود است. مبارزه طبقاتی از اینجا می جوشد، به همین دلیل نیز همیشه می جوشد. برآمد پیکار کارگران در طلائی ترین دوره های رونق اگر از زمان توفش بحرانها کمتر گردد، نه نشان معاش بهتر یا خاطر راضی تر آنها که حکایت توهم فزاینده تر و غمبارتر آنانست. توفنده ترین بحرانهای اقتصادی، به خودی خود، هیچ تهدیدی برای هستی سرمایه داری نیستند و مشکلی برای بقای آن نمی باشند، تاریخ سرمایه، تاریخ طغیان مهیب ترین سونامی های بحران است اما هیچیک از این سونامی ها هیچ خراش غیرقابل ترمیمی بر هیچ یک از پایه های بقای بردگی مزدی وارد نکرده است. ماجرا حتی فراتر از اینها است. سرمایه در طول زمان، با هر فاز پیش ریز، هر دوره و اگر، هر میزان افزایش جزء الحاقی خود، درجه بارآوری کار را به گونه ای حیرت انگیز بالا برده است، متوسط بین المللی و «ملی»! ترکیب آلی خود را سرطانی افزایش داده است. در همین راستا، سرچشمه ها و گسلهای اندرونی بحران خیز خود را، بسیار خیره کننده تر از آنچه در تصور آید، طغیان گر و انفجارآمیز ساخته است. همه اینها اتفاق افتاده است اما تولید سرمایه داری همزمان و همگن با این تحولات، ظرفیت بحران گریزی خود را وسیعا افزایش داده است. آشکال وقوع بحران ها را دستخوش تغییرات جدی کرده است، در پهنه ایجاد شرایط، برای همزیستی اضطراری کوتاه مدت با بحرانها موفقیت های غیرقابل انکاری داشته است. در حفاری تونل ها و مجاری پرتنوع درونی برای سرریز کل بار بحران ها بر سینه معیشت، دارو، درمان، سلامتی، بهداشت، محیط زیست یا تمامی حوزه های زندگی بشر، به گونه بسیار خیره کننده ای موفق بوده است. تصور اینکه سرمایه داری در سطح کنونی اشباع جهان از سرمایه، سیر صعودی انفجار آلود ترکیب آلی سرمایه، افول مستمر

و چشمگیر نرخ سودها، چگونگی توزیع سرمایه های مولد و بهره آور یا شاخص های دیگر باز هم قادر به مهار موج بعد از موج بحران گردد، آسان نیست. اما واقعیت دارد، واقعیتی زمخت که فقط با شناخت مارکسی سرمایه می توان آن را فهمید. همین واقعیت فریاد می زند که بحران به طور فی نفسه تهدیدی برای هستی سرمایه داری نیست. تأکید کنیم که مورد اشاره ما اینجا اصحاب اعتقاد به زوال خودپوی سرمایه داری و نقش بحران در این زوال پذیری نیست!! تکلیف آنها روشن است، بحث بر سر باورهای است که بحرانها را به اعتبار زایش شورشها، آستانه انقلاب اجتماعی می بینند!! کالبدشکافی رادیکال مارکسی سرمایه بر سینه این باور دست رد می کوبد. سرمایه داری هر بحران اقتصادی از جمله فلج کننده ترینش را نه فقط با تمامی آثار و عوارضش بر زندگی طبقه کارگر سرشکن می سازد که آن را آستانه دور تازه ای از انباشت با حجم عظیم تر، بارآوری کار افزونتر، نرخ اضافه ارزش طلائی تر، ساختار نظم نیرومندتر، قدرت سیاسی کوبنده تر، بحران گریزی چاره سازتر و آرایش قوای مسلط تر می کند.

آنچه ارکان هستی سرمایه داری را می لرزاند یا چرخ بقایش را از چرخش فرو می اندازد، نه وقوع بحرانها، نه مجرد برپائی شورش ها، اعتلای رژیم ستیزی ها، سرگونی دولتها که جنبش سازمان یافته، شورائی، رادیکال و سرمایه ستیز توده های کارگر است. جنبشی از همه لحاظ متضاد با آنچه که در قرن بیستم شاهدش بودیم و الان هستیم. این جنبش نیازمند افاضل بحران شناس نیست، از کمبود انستیتوهای بحران شناسی و قلت برگزاری کنگره مارکس شناسان رنج نمی کشد، دچار کاستی نظر و تئوری نیست. جایش در احزاب، سازمانها، گروهها، محافل، هیأت های کارشناسی، جمعیت های پژوهشی و نوع اینها نمی باشد. در قعر شرایط کار، تولید، استثمار، بیکار و زندگی روزمره توده های وسیع طبقه کارگر است. اندیشه اش توان عینی کارزار علیه اساس بردگی مزدی در ژرفنای مبارزات روز، رویکردش تبدیل تمامی مواضع و خاکریزها به سنگرهای پرخروش ضد سرمایه داری است. آنچه کارگران دنیا و بشریت عصر نیاز دارد جایگزینی وضع موجود جنبش کارگری با جنبشی رهائی آفرین و آماده محور کار مزدی است. با این توضیح به سراغ شرایط روز چرخه تولید و بازتولید سرمایه جهانی برویم. اما این جستجو را نه با اندازه گیری ابعاد افت و رونق بازار سود سرمایه ها، بلکه با آنچه سرمایه داری بر سر دنیا و انسانها آورده است آغاز می کنیم. "OXFAM" بنگاه «خیریه» ای است که دهه ها پیش توسط بورژوازی دلواپس انفجار سرمایه داری و هراسناک از عروج جنبش ضد کار مزدی طبقه کارگر، با هدف تطویل عمر سرمایه داری و تعویق هر چه بیشتر فروپاشی این نظام تأسیس گردیده است. این بنگاه در دو گزارش اخیر خود بر نکاتی انگشت نهاده است که ما فشرده آن ها را به مضمون و با زبان زمینی در این جا نقل می کنیم.

♦ سود خالص سالانه 26 سرمایه دار بزرگ دنیا در سال 2019 با کل دار و ندار زندگی 3 میلیارد و هشتصد میلیون انسان کارگر و افراد خانواده های آنان، برابری می کرده است. حجم سرمایه همین سرمایه داران در طول همین سال، 900 میلیارد دلار و در هر روز 2 میلیارد و 500 میلیون دلار امریکا افزایش پیدا کرده است.

♦ بیش از 3 میلیارد و چهارصد میلیون کارگر از کل 5 میلیارد نفوس جمعیتی طبقه کارگر دنیای روز، غرق در باتلاق فقر و فلاکت هستند. کل این جمعیت عظیم چندین میلیاردی از لحاظ خورد و خوراک و پوشاک، سرپناه، دارو و درمان، آموزش، استراحت یا هر جزء دیگر مایحتاج اولیه معیشتی و اجتماعی زیر فشار مهلک ترین تنگناها و مرگبارترین محرومیت ها قرار دارند.

♦ فقط یک درصد ارزش سرمایه های چند ده سرمایه دار روز جهان، برای رهائی حدود سه میلیارد و سیصد میلیون انسان گرسنه، بی خانمان، فاقد بهداشت و دارو و درمان، محروم از آب آشامیدنی سالم و در یک کلام، محکوم به نابودی حتمی کفاف می دهد.

♦ حجم سرمایه «جف بیزوس» سرمایه دار مالک تراست گول پیکر آمازون بیش از 112 میلیارد دلار امریکا است. فقط ارزش یک درصد از سرمایه های روز وی بیشتر از کل بودجه سالانه کشور اتیوپی با 105 میلیون جمعیت است. فراموش نکنیم که اتیوپی خود برهوت بسیار سوزانی از جهنم سراسری بشریت گداز نظام بردگی مزدی است، اگر کل بودجه سالانه اش، به یک صدم کوهسار سر به فلک کشیده سرمایه های صاحب آمازون نمی رسد، سهم تمامی دار و ندار 80 میلیون توده کارگر نفرین شده، بی خانمان و جنگ زده اش، حتی با چند هزارم دارائی های «جف بیزوس» هم، قابل قیاس نبوده و نمی باشد.

♦ میزان آنچه که طبقه سرمایه دار و دولتهایش «مالیات بر سود سرمایه داران» می نامد!! در فاصله میان 1970 تا سال 2013 از رقم 62% به 38% تنزل نموده است. این رقم پس از این تاریخ نیز با شتاب غیرقابل توصیفی روند نزولی پیموده است.

♦ در دوره کوتاه 10 ساله میان 2008 تا 2018، بازه زمانی معینی که سرمایه داران و دولتهای آن ها گسترده ترین و عظیم ترین کمپین ها را برای چالش بحران اقتصادی فراگیر سرمایه داری و به زبان ساده انسانی سرشکن سازی کل بار بحران جاری بر زندگی توده های کارگر راه انداخته بودند، آری درست در همین بازه زمانی شمار تریلیاردرهای سرمایه دار دنیا دو برابر گردیده است و دقیقاً در همین دوره شمار گرسنگان به طور انفجاری افزون گردیده است.

♦ و بالاخره، به مثابه جمعیت یکی از این گزارش ها، «جورن کالینسکی»، مدیر «OXFAM» تصریح می نماید که: «.. در حالی که ثروتمندان با سرعت سیر نور ثروتمندتر می شوند وضعیت بخش فقیر جهان مدام رو به سقوط است» نکات بالا را برای افزایش ابعاد بشرستیزی سرمایه داری پیش نکشیدیم. در جستجوی ساختن پیش زمینه ای برای ورود به دنیای ثوری ها و نظرپردازی ها نیز نبوده ایم. به سراغشان رفتیم تا تصویری از وضعیت روز جهان سرمایه داری داشته باشیم و بر فراز این تصویر چند پرسش بسیار اساسی را که قطعاً مشغله ذهن، زندگی، کار و پیکار عده زیادی از کارگران دنیا است به گفتگو بگذاریم. پرسش ها به اختصار، ملموس و بدون نیاز به هیچ رده بندی عبارتند از:

آیا آنچنان که اقتصاددانان، جامعه شناسان و متفکران سرمایه داری می گویند، ریشه این همه گرسنگی، بی خانمانی، آلودگیهای زیست محیطی، بیکاری، تبعیضات جنسیتی، جنایت سیستماتیک علیه کودکان، نسل کشی های روزافزون و سایر مصیبت های دامنگیر میلیارد ها انسان صرفاً در تقسیم ناعادلانه ثروت ها، دیکتاتوری دولت ها، انکشاف نامکفی صنعتی بخش هائی از دنیا، سیاستهای غلط رژیم ها و مانند اینها، قرار دارد؟! آیا جهان سرمایه داری می تواند چیزی بهتر از آنچه امروز مشاهده می کنیم باشد؟!، می تواند کمترین بهبود را در این وضعیت پدید آورد؟!، آیا سرمایه داری از بدو پیدایش چنین بوده است؟ اگر نه، چرا و در چه پروسه ای این چنین گردیده است؟ آیا هیچ ظرفیتی برای اجتناب از طی فرایند منتهی به وضع حاضر پیش روی خود داشته است؟! اگر پاسخ این پرسش منفی است، تکلیف بشریت کارگر و فرودست دنیا چه می شود؟ هیچ راهی به سوی رهائی موجود است؟ اگر آری کدام راه با کدام دورنما؟ و این راه چگونه، با کدام جنبش، کدام راهبرد و کدامین استخوان بندی قابل پیمودن و به فرجام بردن است؟؟

پاسخ یکجای پرسش ها در گرو شناختی ریشه ای از سرمایه داری است. سرمایه رابطه انفصال انسان از کار خویش، طرد کامل او از هر گونه دخالت در سرنوشت کار، تولید و زندگی خود و از همه اینها فاجعه بارتر نیروی بازگونه ساز کل این جدائی و ساقط سازی، در عدسی شناخت، شعور، احساس و ادراک انسانها است. سرمایه کار پرداخت نشده کارگر است. کاری که می تواند تار و پود معاش، رفاه، سلامتی، بی نیازی، آزادی، کرامت، رشد فیزیکی و بلوغ فکری او گردد، از حیطه دخالت و اثرگذاری وی خارج می شود، نه فقط اعلام استقلال می کند که آژیر خدائی، حاکمیت و فعال مایشائی خود را بر سلول، سلول وجود تولید کنندگانش، حکم و مهر می نماید. محصول کار، سرمایه می شود و با

سرمایه شدنش، تعیین کننده صدر تا ذیل تمامی سرنوشت انسان می گردد. مقدم بر هر چیز به آفرینندگان خود، به توده کارگر اخطار می دهد که موضوعیت هستی و فلسفه وجود آنها سوای تولید سود و افزایش بدون هیچ مرز حجم، ارزش، قدرت، دامنه فرمانروائی و ابعاد حاکمیت سرمایه هیچ چیز دیگر نیست. با نافذترین حکم به تولید کنندگانش، به بشریت فروشنده نیروی کار هشدار می دهد که در عرصه کار مهره های مطیع منجمد ماشین تولید سود و در قلمرو زندگی اجتماعی فقط مهره های منقاد، بدون اراده، مسلوب الاختیار و شمع آجین چرخه نظم سیاسی، مدنی، حقوقی، فرهنگی، اخلاقی و ایدئولوژیک سرمایه خواهند بود. رابطه کار یا محصول کار انسان، با خود وی در شیوه تولید سرمایه داری چنین است. واقعیتی که سرمایه آن را وارونه القاء می کند و بورژوازی و پاکارانش با شنیدنش عربه می کشند که پس تکلیف این همه تحولات تاریخی، انقلابات صنعتی، پیشرفتهای حیرت انگیز علمی، کشفیات هوش ربا در تکنیک، حمل و نقل، ارتباطات، شناخت عوامل بیماریها، تشخیص و درمان دردها، ایجاد مدرسه، دانشگاه، بیمارستان، راه، جاده، مسکن، فضای سبز، خطوط هوایی، بنگاههای تولید و تجارت، پژوهش، آموزش و برنامه ریزی در نقاط مختلف گیتی، سفر به سیارات و تغییر خیره کننده کل چهره هستی در طول چند قرن اخیر چه می شود؟ مگر نه این است که همه این تحولات در عصر سرمایه داری اتفاق افتاده است، عالی ترین سطح رفاه، طول عمر افزون تر، زندگی راحت تر، سلامتی، دانش و قدرت متعالی تر را برای بشریت به ارمغان آورده است!! اگر سرمایه با انسان چنان می کند که در بالا آمد، تناقض میان این ادعا و کل رخدادهای این چند سده را چگونه باید دید و توضیح داد؟

پاسخ ساده است. این تحولات رخ داده است. دستاوردهای غیرقابل انکاری هم برای بشر حتی بشریت کارگر، استثمار شونده و فرودست داشته است. در کنار زایش میلیون ها بیماری صعب العلاج یا غیرقابل مداوا، چندین بیماری مسری، مهلک و اپیدمیک راه درمان پیدا کرده است. واکسن هائی کشف و از طریق آنها جان انسانهای زیادی از جمله یک بخش طبقه کارگر نجات یافته است. اگر سالانه چند صد میلیون کارگر تسلیم جوخه مرگ ناشی از گرسنگی شده اند، معیشت و رفاه لایه ای از همزنجیران آنها به گونه محسوسی بهتر گردیده است. مسافرت ها آسان تر و ارتباطات سهل تر شده است، طول عمر قشری از توده کارگر هم افزایش یافته است. نوع این دستاوردها وجود داشته است. اما دو پرسش بسیار اساسی در همین جا مطرح است. **اول** چرا باید وقوع این گونه تغییرات و پیدایش این امکانات را معجزه سرمایه داری دید؟؟؟ کل آنچه در این راستا نصیب بشریت استثمار شده و فرودست گردیده است صرفا جویبار خشک و باریکی از اقیانوس های عظیم ارزشهای آفریده توده های کارگر است. **دوم** باید دید و پرسید که سرمایه از کدامین منظر به خلق این امکانات رضایت داده است؟؟؟ بی شرمانه ترین دروغ تاریخ است اگر ادعا شود که سرمایه داری در پروسه وقوع رویدادها و برنامه ریزی انجام این کارها هیچ گوشه چشمی به انسان و زندگی انسانها داشته است!!! سوء تعبیر نشود، نه فقط انسان، کارگر که حتی انسان سرمایه دار هم به هیچ میزان و در هیچ سطحی هدف این آفرینش ها، تولیدات، تغییرات نبوده است. هدف همه جا، بدون هیچ استثنا، بدون هیچ گونه ابهام صرفا سرمایه، سود و خودافزائی غول آسای سرمایه بوده است. اقتصاددانان، جامعه شناسان، فیلسوفان بورژوازی، حداقل بعضا این واقعیت را نفی نمی کنند. به جای نفی، با یک پشتک وارو، از آن، سنگری برای مشروعیت و انساندوستی سرمایه داری می سازند!! به این استدلال گمراه ساز می آویزند، که هدف تولید سرمایه داری، به دست آوردن سود و خودگستری سرمایه است، اما همین جهتگیری کسب سود و افزایش سرمایه، بستر تاریخی توسعه پرخروش دانش، صنعت، تکنیک، بهبود معیشت، دگرگونی بالنده جهان، زندگی آسوده تر بشر، رشد انسان و شکوفائی استعدادهای او است. به بیان دیگر پویه ارزش افزائی سرمایه ذاتا با نیازهای بالندگی و بلوغ متعالی فیزیکی، فکری بشر همگن است و از همین روی هم سرمایه داری می ماند، توان غلبه بر بحران های گریزناپذیرش را در اندرون خود خلق می کند و به بقای خود ادامه می دهد!!

این تئوری که از سایر ترهات مدافعان نظام بردگی مزدی روکشی «عقلانی تر» و به همین دلیل عوامفربانه تر دارد، مسموم ترین تیر ترکشی است که به پیکر شناخت توده کارگر شلیک می گردد، اما بند، بند آنچه در تاریخ اتفاق افتاده است، کیفرخواستی کوبنده علیه این به اصطلاح «استدلال»!! است. سرمایه داری در آفرینش هر چه پوشش انسانی تن داشته است، بدون استثناء قربانی نمودن بشر در آستانه سود و خودافزائی را دنبال کرده است. مدرسه ساخته است، حتی ممالکی را مالمال از کودکستان، دبستان، دبیرستان، دانشگاه، دانشسرا و مدارس عالی نموده است، اما نه برای رشد آزاد افراد یا پرورش انسان های مسلط بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود، که برای پرورش برده مزدی تولید کننده سرمایه در یک سو و مستشار، سیاستگذار، ارتشبد، جامعه شناس، اقتصاددان و دولتمرد سرمایه در سوی دیگر. نظام سرمایه داری مدرسه تأسیس نکرده و نمی کند تا انسان را شعور، شرف، عزت، دانش، اخلاق، احساس، توان دخالگری خلاق انسانی آموزد. واقعیت ضد آن است. مدرسه ساخته و سیستم آموزشی آفریده است تا برده مزدی هر چه سودآورتر پرورش دهد، تا اکثریت غالب سکنه کره زمین را به عنوان نیروی کار مورد نیاز خودگستری سرمایه بپرورد و تحویل طبقه سرمایه دار دهد، تا به این 80 درصد بیاموزد که چگونه کل موجودیت انسانی خود را پیچ و مهره مفلوک ماشین تولید سود سرمایه و سلول بدون هیچ اراده، اختیار و اندیشه ساختار نظم سرمایه داری سازند، تا شعور آنان را شعور سرمایه، شناخت آنان را شناخت برده مزدی منقاد و قدرت تدبیر و چاره اندیشی آن ها را سلاح دست سرمایه علیه خود آنان و وسیله استثمار هر چه فرساینده تر، کوبنده تر و هلاکت آمیزتر آنها سازد. آیا تمامی کارگران درس آموخته مدارس بورژوازی، چنین می گردند؟! پاسخ مسلماً منفی است. ضد آن هم اتفاق می افتد، اما این نتیجه متضاد به هیچ وجه بنمایه آموزش سرمایه داری را تطهیر نمی کند. اینکه سیستم آموزشی این نظام مولود متضاد هم می زاید، موضوعی است که به هستی اجتماعی پرولتاریا در یک سو و تناقضات مشتعل شیوه تولید سرمایه داری بر می گردد. مسأله ای که جای واکاوی آن اینجا نیست. آنچه عجالتاً مورد تأکید است، رد کامل هر میزان یا هر شکل جهتگیری انسانی سرمایه داری در هر عرصه زندگی بشر از جمله در قلمرو آموزش، تحقیق، پرورش و دانش پژوهی است.

سرمایه داری به ساختن بیمارستان رضایت داده است، با شناسائی و کشف زنجیره طوبی از عوامل بیماری زا همراهی نموده است، یک سیستم درمان مدرن به تاریخ آورده است، اما در برنامه ریزی این سیستم و نقشه تحقق آن به تنها چیزی که مطلقاً نمی اندیشیده، سلامتی انسان بوده است. آنچه هدف را تعیین می کرده نه تندرستی آدم ها که فقط تضمین تداوم چرخه تولید سود بوده است، نظام سرمایه داری به سلامتی در حد توان اشتغال یک جمعیت عظیم کارگر محتاج است. بدون کار کردن و استثمار شدن این جمعیت کثیر در دنیا، سرمایه و سودی وجود نخواهد داشت. سرمایه برای تأمین این نیاز و فقط در همین حد سلامت جسمی توده کارگر را می خواهد، فراتر از آن مرگ و مردن از هر نوع بیماری را بایسته ترین حق هر کارگر در هر کجای دنیا می بیند. شکوهمندترین بیمارستانها یا مراکز دانشگاهی را به وجود آورده است اما به کل فرایند تأسیس، برپائی، راه اندازی و همه چیز آنها به عنوان حوزه پیش ریز سرمایه، با هدف دستیابی به بیشترین سودها نظر انداخته است. بهداشت، دارو و درمان در زیج شناخت و داوری سرمایه چنین مکانی دارد. دو نکته مهم دیگر را باید به گفته ها افزود. اول این که همین تسهیلات پزشکی، درمانی یا همان مدرسه، تحصیل، امکانات آموزشی، با آنکه نیاز اساسی چرخه تولید و خودافزائی سرمایه بوده است، باز هم هر جا که به توده های کارگر مربوط می شده است، هر ذره ناچیزش با مبارزات و دادن جان حاصل گردیده است. دوم و مهمتر اینکه کل این آموزش، پژوهش، بهداشت و درمان به محض مشاهده کمترین بارقه تنزل سودها و رؤیت رخساره بحران ها آماج غرنده ترین طوفان ها و تهاجمات قرار گرفته است و در یک چشم به هم زدن درو گردیده اند. بورژوازی تاریخا و در نقطه، نقطه جهان، حتی بر فراز پر آوازه ترین دموکراسی ها و «جامعه های رفاه» با جانخراش ترین آژیرها در گوش توده کارگر

حک کرده که کل آنچه زیر نام آموزش، بهداشت، تأمین اجتماعی! و رفاه شهروندان! به وجود آمده است ساز و برگ حیاتی و نیاز حتمی پویه تولید و بازتولید سرمایه است، هر میزان وجود و بقای آنها تابعی از منحنی سود است و هر لحظه که وجودشان با خروش اضافه ارزش ها در تصادم قرار گیرد، بلادرنگ، از صفحه روزگار محو خواهند شد. سرمایه به همه چیز و کلا به آنچه علم نام دارد از همین زیج نظر کرده است. کشف، اختراع، تحقیق، آموزش، دستاورد علمی، فن آوری، در دایرة المعارف بورژوازی تنها معنایش افزایش بارآوری کار، بالا بردن کفه کار اضافی در مقابل کار لازم است. علم در نظام بردگی مزدی قرار نیست برای انسان باشد، بالعکس بناست انسان را در آستانه خودگستری افزون تر و سود کهکشانی تر سرمایه قربانی سازد.

سرمایه یک رابطه اجتماعی است، تعریف ریشه نگری که خیلی ها، در طول این صد و پنجاه سال، به نقل از مارکس، بر سر زبان آورده یا رشحه قلم نموده اند، اما فقط در این راستا که آگاه، یا ناآگاه آن را جعل کنند، سرمایه یک رابطه اجتماعی است، به این معنی که کل جامعه مبتنی بر خود، مبتنی بر کار مزدی را در کلیه وجوه اقتصادی، سیاسی، مدنی، حقوقی، فرهنگی و اجتماعی اش، تجسم بارز و فاحش «شیئی شدن انسان و شخصیت یافتن شیئی» می کند. این بدان معنی است که در این جامعه همه چیز سرمایه است، اندیشه، علم، سیاست، قراردادهای جمعی، قانون، حقوق، مدنیت، مفاهیم، ارزش های اجتماعی، اخلاق، آزادی، فرهنگ و هر چه که به جامعه و زندگی مربوط است، همگی مهر محتوا، قدرت، نقش، جهتگیری و امر و نهی سرمایه را بر وجود خود دارند. سرمایه فقط انسان را از کار خود جدا نمی گرداند، بلکه کل هستی او را در گورستان سیاست، اعتقاد، باور، ایدئولوژی، دولتمداری و ارزش های پاسدار این جداسازی، دفن می نماید. او را از خود و از شیرازه شعور، اندیشه، اراده، رویکرد انسانی، قدرت تشخیص و تمامی جلوه های انسانی خویش بیگانه می کند. نوعی خودبیگانگی که به لحاظ قدرت ویرانسازی طاعونی، شبیه سلف خود در نظام های پیشین و شکل های تولیدی سابق نیست، به گونه دهشتناکی زهر آگین تر و دلیل کننده تر می باشد. انسان را به چنان باتلاقی از تباهی می اندازد که رعب انگیزترین اسارت ها را آزادی می بیند!! فاجعه بارترین ناحقی ها را حق می پندارد!!، سلب هر نوع اختیار را حاکمیت طلائی بر سرنوشت تلقی می کند!! ساقط شدن از هر میزان اعمال اراده و دخالتگری را نافذترین شیوه تأثیرگذاری بر امور زندگی به حساب می آرد!! ذلت را عزت، تحقیر را شوکت، فروماندگی و زبونی را کرامت می شمارد!! جدا بودن از کار خویش را موهبت عظمای اشتغال!! برده مزدی بودن را اوج آزادی!! با شعور بورژوازی اندیشیدن را استقلال شکوهمند فکری می بیند!! دولت درنده سرمایه داری را دولت کل جامعه، از جمله دولت استثمارشوندگان و فرودستان می خواند، قانون سرمایه را قانون طبیعت، نظم سرمایه را ناموس خلقت، مالکیت سرمایه را حریم مطهر جاویدان، جهنم استثمار، ستمکشی و ذلت آفرینی سرمایه داری را میهن ورجاوند، مرزهای این جهنم را دیوارهای اهورائی شوکت و حیثیت، پیچ و مهره ماشین تولید سرمایه و سود بودن را تحکیم پایه های استقلال و تمامی مسائل دیگر را، تا همین حد، مسخ و وارونه می کند.

سرمایه انسان را به چنین روزی می اندازد و از بنای انسانی شناخت یا هستی آگاه طبقاتی وی سنگی بر روی سنگ باقی نمی گذارد. آیا این تهاجم طغیان آمیز و طاعونی، به همین راحتی همه چیز را درو می کند؟ تسخیر می نماید و با هیچ مقاومت یا صف آرائی ستیز آمیز رو به رو نمی گردد!!؟ چنین تصویری خام اندیشی است. تهاجم سرطانی سرمایه برای خودبیگانگی سازی انسان از خویشتن انسانی تا جائی که به طبقه کارگر، مربوط می شود در هر گام، هر لحظه، با واکنش سرسختانه و سد نیرومند «هستی اجتماعی» افراد مواجه می شود. تصادم و ستیزی که گریزناپذیر است. توده کارگر همان گونه که علیه استثمار و شدت استثمار سرمایه، علیه سلاخی معیشت، سلامتی، بهداشت و محیط زندگی خود توسط سرمایه پیکار می کنند، در مقابل مسخ گردیدن ها، شستشوی مغزی و مهندسی افکار پمپاژ شده از هستی سرمایه

نیز می‌جنگند، جنگی نه و آویزان به دالانهای پرغوغای فلسفه که زمینی، در سنگلاخ فرساینده و سوزان زندگی، جنگی علیه قانون، حقوق، رژیم سیاسی، مدنیت، مالکیت، فرهنگ، افکار، ارزشهای اجتماعی، مصوبات، فرامین و همه چیز سرمایه، جنگی همپیوند و همجوش با کارزار ضد استثمار یا فشار مشدد استثمار سرمایه داری که همان مبارزه طبقاتی است و تاریخ تکامل جوامع انسانی، تاریخ فراز و فرود آن است. مبارزه ای که در آن هر که زورش بیشتر فتوحاتش افزون تر و زور برای طبقه کارگر در این جنگ معنای زمینی معین خود را دارد، زور در اینجا جنگیدن هرچه متحدتر، آگاه تر، رادیکال تر، سازمان یافته تر، شورائی تر و طبقاتی تر است. این جنگ با ظهور سرمایه داری و پیدایش دو طبقه کارگر و سرمایه دار در دنیا آغاز شد، شاخ و برگ کشید، گسترش یافت، دچار عظیم ترین افت و خیزها گردید، پیروزی ها و شکست های فراوان به بار آورد، هر پیروزی سرمایه و نظام سرمایه داری ضربه ای سهمگین بر طبقه کارگر، بر کمونیسم یا جنبش ضد سرمایه داری این طبقه شد و هر میدان داری و موفقیت توده کارگر شکستی بود که بر سرمایه و طبقه سرمایه دار تحمیل می شد.

شکست و پیروزی نیز در اینجا معنای طبقاتی ویژه و بار اجتماعی خاص خود را دارد. اینکه هر عده کارگر، هر بخش از کارگران یک کشور یا حتی طبقه کارگر این و آن جامعه، چند ریالی بر بهای نیروی کار خود بیفزاید، فشار استثمار سرمایه را تا حدی کاهش دهد، بورژوازی را به قبول برخی از خواستهای خود راضی سازد، حق اعتراض، چانه زنی، تشکل و اعتصاب به دست آرند، نه فقط الزامات نشانی از هیچ پیروزی در کارزار جاری طبقاتی ندارد که می تواند گواه تحمل سنگین ترین شکست ها باشد!! فهم موضوع دشوار نیست، هر چند برای خیلی ها آسان هم نیست. هر ریال افزایش مزد کارگران یا کمترین بهبود معاش و درمان، توده کارگر می تواند مصداق پیروزی باشد اگر که برای همه یا کثیرترین شمار ممکن کارگران، در مبارزه علیه سرمایه داری، با اتکاء به قدرت طبقاتی و فرار از آویختن به قانون سرمایه به دست آمده باشد. عکس آن نیز صائب است. کسب خیره کننده ترین امکانات رفاهی و دارو و درمان یا بالاترین میزان مرزها می تواند سند بدترین شکست ها باشد اگر که از طریق مذاکرات سندیکالیستی، فروش قدرت پیکار طبقاتی به بورژوازی، دخیل بستن به قانون و نظم سرمایه یا فرار از جبهه پیکار رادیکال ضد سرمایه داری محقق گردد. این واقعیتی زمخت، آموزنده و قابل تعمق است که می توان از آن به عنوان یک پیام اساسی مبارزه طبقاتی نام برد. تاریخ سرمایه داری مخزن مشتعل همین راز آموزنده است.

اروپای اواخر قرن هجده تا سال های نخست دهه هفت سده نوزدهم، آتشفشان مبارزات توده کارگر عاصی در کشورهای مختلف قاره بود. جنبش کارگری که از مدت ها پیش وارد میدان شده بود، در این دوره همه جا مهر قدرت خود را بر رخدادهای تاریخی روز کوبید، نیروی رادیکال و سلسله جنبان خیزش ها شد، سراسر اروپا را خیره نقش بازی خود کرد، به گفته مارکس «شیخ در گشت و گذار» عصر گردید و بر اندام طبقه سرمایه دار کم یا بیش رعشه انداخت. سازماندهی بزرگترین اعتصابات، در انگلیس، آلمان، فرانسه، اتریش، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، سوئیس، هلند، از کار انداختن چرخه تولید برای مدت های طولانی چندین ماهه، کمپین همبستگی انترناسیونالیستی و همسنگر شدن کارگران قاره در جدال علیه بورژوازی و دولت هر کشور، میدان داری پرشکوه، حماسی و تاریخی توده کارگر فرانسه در انقلاب ژوئن 1848، برپائی انترناسیونال اول و شکوهمند تر و شورانگیزتر از همه قیام کموناردها، صفحات پردرخشش کارنامه جنبش کارگری اروپا در این دوره است. کارگران این کارها را انجام دادند، همه زور خود را در مقابل سرمایه به کار گرفتند، قدرت موجود طبقاتی خود را علیه دشمن اعمال نمودند، به نظم سرمایه نیاویختند، طناب قانون و حقوق و مدنیت سرمایه را بر گلوی کارزار طبقاتی نیانداختند، اما با همه این ها شکست خوردند، شکستی که برای پرولتاریا از توازن قوای نامساعد، موقعیت ضعیف تر در مقابل دشمن می گفت، پیامش نیز آن بود که باید سازمان یافته تر،

رادیکال تر و سرمایه ستیزتر به میدان آمد، اما برای بورژوازی طلایگان طلوع پاره ای فتوحات شد. نظام سرمایه داری شکست این دوره مبارزه طبقاتی توده کارگر اروپا و دنیا را پلکان عروج پرشتاب خود به یک قدرت غول پیکر و اختاپوسی اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک، اطلاعاتی، علمی، میلیتاریستی با عظیم ترین زرادخانه های کشتار جمعی در یک سو و شستشوی مغزی در سوی دیگر نمود. با احساس امنیت از خطر طغیان جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر کل دستاوردهای علمی، فنی، اطلاعاتی، تکنیکی تا آن روز بشر را دستمایه ارتقاء بارآوری کار، کاهش مستمر کار لازم و افزایش فزاینده کار اضافی کارگران دنیا، توسعه انباشت در سراسر جهان، گشایش روزافزون حوزه های نوین پیش ریز سرمایه با ترکیب آلی پائین و استثمار نیروی کار شبه رایگان کرد. سرمایه اجتماعی چند کشور اروپایی به شکل حیرت انگیزی بالید. در طول چند دهه ره چندین قرنی پیمود. بازار اروپا از انباشت دم کرد و صدور غرنده سرمایه مؤثرترین راه چالش بحرانهای کوبنده گردید.

بحث مسلما بر سر آن نیست که پروسه انکشاف انفجارآمیز سرمایه داری یا پایه های عام تاریخی و عوامل مادی و تکنولوژیک این روند از بطن شکست جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر روئید!!، هدف بدون شک سرهمبندی این توهمات هذیان آلود نیست. بنمایه کلام آنست که شکست جنبش ضد سرمایه داری این دوره توده های کارگر اروپا و امریکا، بورژوازی و شیوه تولید سرمایه داری را از چنگال قهر رادیکال و رهائی آفرین این جنبش، از خطر انقلابات جاری، سرکش و سرمایه ستیز قرن نوزدهمی پرولتاریا و در همین راستا از مهلکه سقوط و سرنگونی خارج ساخت. حادثه ای که برای بورژوازی اعتماد به آینده و برای سرمایه داری اطمینان به بقا فراهم آورد، به طبقه سرمایه دار، متفکران، دولتمردان و اندیشمندان فرصتی طلایی داد تا در هموارسازی راه انکشاف و استیلای سراسری و بین المللی نظام گند و خون سرمایه داری بدون دغدغه خیال، مرکب پیروزی رانند.

نظام سرمایه داری با عبور از دوره مذکور و از سالهای آخر سده نوزدهم به بعد، وارد فاز کاملا جدیدی شد، دیگر در هیچ کجا، با جنبشی آراسته به نقش بازی نافذ احاد کارگران، جنبشی که تجلی سرمایه ستیزی واقعی توده وسیع کارگر در حوزه های مختلف زندگی اجتماعی باشد، رو به رو نشد. با پرخروش ترین اعتصابات اتحادیه ای، حماسی ترین انقلابات متکی به طغیان قهرآلود کارگران، شورش ها و قیامهای غیرقابل شمار، با همه این ها مواجه گردید، اما با جنبش کارگری و قیام های قرن نوزدهمی توده کارگر دست به گریبان نشد، از دهه پایانی سده نوزدهم به بعد، دیگر سوسیال دموکراسی، رفرمیسم راست سندیکالیستی، کمونیسم خلقی لنینی، امپریالیسم ستیزی ناسیونالیستی، احزاب اردوگاهی و در یک کلام سوسیالیسم بورژوائی بود که زمام امور جنبش کارگری را در دست داشت، این جنبش را بالا و پائین می کرد، پشت سر خود به صف می نمود، از ریل مبارزه رادیکال طبقاتی، ریل کارزار ضد کار مزدی، خارج و پیاده نظام انقلاب دموکراتیک، استعمار ستیزی ناسیونالیستی، ضدیت خلقی با «امپریالیسم»، جنبش حق تعیین سرنوشت ملی و نوع اینها می نمود. در همه این حالات خطر جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر را از سر سرمایه داری رفع می کرد، کل ظرفیت و توان طبقاتی توده های کارگر دنیا را در گورستان قبول نظام بردگی مزدی مدفون می ساخت یا در خدمت گسترش، تحکیم و ماندگاری این نظام به کار می گرفت.

طبقه ای که سلسله جنبان پویه تکوین تاریخ عصر بود و مانیفست رهائی بشر در دست، جنگ آخر انسان برای نابودی سرمایه داری را پیش می راند، به شکل فاجعه باری عمل و اگره مستأصل راهبردهای منحنی و ماوراء ارتجاعی بورژوازی شد. در لجنزار حق رأی، دموکراسی و رفرمیسم اتحادیه ای پاسدار سرمایه داری پوسید و فسیل گردید، در بخش اعظم جهان پشت سر احزاب لنینی و بورژوازی اردوگاهی، بیرق انقلاب برای «رشد آزاد سرمایه داری» افراشت!!، طبقه ای که یک قرن قبل از آن بر پارلمان سرمایه می شورید، سلاح خود را به سینه نمایندگان مجلس سرمایه

فشار می داد و فریاد می کشید که: دوران شما تمام! و عصر، عصر ماست!، اینک در همان نقطه، نقش هیزم خشک تنور پارلمانتاریسم بورژوازی را بازی می کرد و در چند قاره دیگر، در آسیا، آفریقا، امریکای لاتین و حتی همان اروپا، با ارتجاعی ترین بخش های بورژوازی صف خلق تشکیل می داد!!، «جبهه متحد انقلاب»!!، «ائتلاف ضد امپریالیستی»!! بر پا می کرد تا راه را برای «رشد آزاد سرمایه داری» هموار سازد!! نظام بردگی مزدی به یمن این وضعیت نه فقط باقی ماند که هر روز از روز پیش، بسی نیرومندتر شد. آزاد، آزاد از دغدغه تعرض کمونیسم مارکسی و لغو کار مزدی توده های کارگر، به سراسر جهان شاخ و برگ کشید و تسلط پیدا کرد.

قرن بیستم شاهد یکه تازی فازی از سرمایه داری گردید که در پروسه انکشاف اختاپوسی خود، فشار هیچ جنبش رادیکال کارگری پرچمدار بیکار برای محو کار مزدی را بر سینه خود سنگین نمی دید. بقای همراه با توسعه بشرستیز این نظام در غیاب چنان جنبشی، عملاً بستر از همه لحاظ مساعد قربانی شدن و له گردیدن روزافزون نسلهای متوالی بشریت کارگر و فرودست در زیر چرخ ارزش افزائی و اربابه قدرت سرمایه جهانی شد. اگر در چند کشور اروپای غربی و شمالی برای خاموش سازی کامل آخرین شعله های کمونیسم ضد سرمایه داری، خود را به تأدیه اندک غرامتی در شکل بیمه بازنشستگی، درمان، بیکاری، «انتخابات آزاد»، حق تشکیل سندیکا، حزب یا نوع اینها محتاج می یافت، در سایر نواحی دنیا، پرداخت حتی یک سنار از این گونه هزینه ها را نیاز حاکمیت، سودآوری و خودافزائی سرمایه های خود نمی دید. نه فقط هیچ احتیاجی به قبول چنان هزینه ای احساس نمی نمود که هر ریال غرامت پرداختی در گوشه ای از دنیا برای تحکیم پایه های قدرت خود را با فشار انفجارآمیز شدت استثمار میلیاردها کارگر مناطق دیگر جبران نمود. شیوه تولید سرمایه داری با این توصیف و دستیازی به این شرایط در پهنه انباشت، خودگستری و رشد گول آسا، وارد مراحل شد که پیش از آن در ذهن هیچ نماینده فکری، اقتصاددان و دانشور این نظام نمی گنجید. حجم کل سرمایه اجتماعی تمامی کشورها که در طول سده نوزدهم، با افزایشی صد برابری باز هم از چند صد میلیارد دلار امریکا تجاوز نمی نمود، در دهه اول سده بیستم مرز تریلیون دلار را پشت سر نهاد. در 1970 سقف 30 تریلیون دلار را خراش زد، در دهه 80 به بالاتر از 90 تریلیون دلار رسید. در پایان قرن مذکور به مرز 120 تریلیون دلار نزدیک گردید و بالاخره در سال پایانی دهه دوم قرن بیست و یکم از 400 تریلیون دلار گذشت.

این رشد کهکشانی طوفان آمیز، بدون هیچ مبالغه و لفظ بازی، هزینه ای به سهمگینی نابودی نسل های متوالی بشر، بر گرده تاریخ تکامل جوامع انسانی بار کرد. میلیاردها کارگر، نسل بعد از نسل کار کردند، هر چه بیشتر و دهشتناک تر خود را فرسودند، اما به جای آفرینش مایحتاج راستین زندگی زلال انسانی، به جای سوزاندن و نابود ساختن ریشه هر نوع فقر، برپائی دنیای انسان های آزاد، برابر، مستغنی و فارغ از هر گونه کاستی و احتیاج، به جای خلق پایه های مادی و اجتماعی رها ساختن انسان از هر قید، حتی قید کار، آری به جای این ها، فقط سرمایه آفریدند، فقط سهمناک تر و ژرف از محصول کار خود دور شدند، فرآورده های کار خود را خدای قاهرتر، مخوف تر و درنده تر مسلط بر هست و نیست خود کردند، خود را گرسنه تر، مفلوک تر، حقیرتر، فرومانده تر، زبون تر و سرمایه را نیرومندتر، فربه تر، مستولی تر، فرمانروا تر، درنده تر و سیری ناپذیرتر ساختند. این روند فقط یک نتیجه می توانست به بار آرد و فرجام آن از همه لحاظ روشن بود. اینکه کلیه دستاوردهای دانش بشری در خدمت افزایش بدون هیچ عنان بارآوری کار اجتماعی، تنزل بی انتهای کار لازم طبقه کارگر، سیر صعودی انفجارآمیز کار اضافی، هر چه کهکشانی تر شدن بخش ثابت سرمایه بین المللی، کاهش نسبی لحظه به لحظه جزء متغیر سرمایه جهانی، افزایش مستمر متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه در دنیا، تشدید فزاینده و تکرار بی امان شرایط پیشی گیری نرخ انباشت سرمایه از نرخ تولید اضافه ارزش، افت پی در پی نرخ سودها، وقوع زلزله وار بحران ها، کوبنده تر شدن هر چه بیشتر بحران ها و سرریز هر چه سونامی

وارتر عوارض این بحران ها بر زندگی توده های کارگر جهان، اینها تنها و تنها نتایج زنجیروار، محتوم و غیرقابل گریز روند مذکور بود. حوادثی که گام به گام و هر بار بسیار سهمگین تر از بار قبل رخ دادند و بشریت را تا دورترین مرزهای فنا و زوال و نابودی فرا راندند.

چالش این انحطاط و تباهی را فقط یک جنبش نیرومند رادیکال ضد کار مزدی می توانست بر دوش گیرد، اما چنین جنبشی در میدان مبارزه طبقاتی حضور نداشت. توده های کارگر بخش مهمی از دنیا در گورهای دستجمعی و سراسری رفرمیسم منحنی اتحادیه ای دفن بودند، هر روز وجود فیزیکی خود را بیش از روز پیش، پیچ و مهره ماشین سودسازی سرمایه می کردند و هر لحظه وخیم تر و هولناک تر از لحظه قبل شعور، فکر، اراده، اختیار یا کل موجودیت انسانی خود را در نظم سیاسی، حقوقی، مدنی، فرهنگی و ایدئولوژیک سرمایه داری منحل می نمودند و از سرمایه ستیزی رادیکال تهی می ساختند. در بخش عظیمی از دنیا نیز لشکرهای غیرقابل شمار کارگران پشت سر احزاب لنینی برای قطع دست «امپریالیسم تنزلی خوار» سد راه انکشاف آزاد، غیریونکری و نوع اروپائی سرمایه داری جهاد می کردند. در چنین وضعی آنچه با شتاب پیش می تاخت همان فرایندی بود که اشاره شد. هر چه کارگران جهان تولید می نمودند سرمایه می شد، این سرمایه ها برای بازتولید و بقای خود به اقیانوس های پرخروش سود نیاز داشتند، توده کارگر باید باز هم سود بیشتر تولید می نمود، بورژوازی برای حصول این هدف باید بر شدت استثمار می افزود، هزینه بازتولید نیروی کار را به گونه ای موحش تنزل می داد، بارآوری کار را بالا می برد، جمعیت هر چه عظیم تری از کارگران دنیا را بیکار می ساخت و نفرین شدگان بی شمار بیکار را راهی برهوت های فرساینده و مرگزای گرسنگی می کرد. روند مورد گفتگو در نیمه دوم سده بیستم وارد فازی کاملاً تازه و بی سابقه شد. ارقام سود خالص کل سرمایه در دنیا منحنی صعودی زیر را به نمایش نهاد.

میلیارد دلار امریکا

دوره	سود خالص	دوره	سود خالص
دهه شصت	11356	دهه هفتاد	18000
دهه هشتاد	28406	دهه 90	38000
سال 2000	50000	سال 2018	83000

(جدول 1)

منبع: سایت اینترنتی Economifacta

ارقام جدول در کنار داده های مربوط به نرخ اشتغال، در جه بارآوری کار، متوسط ترکیب آلی سرمایه جهانی و عوامل دیگر در این دوره ها، به روشنی نشان می دهد که گذشت هر سال با رکورد تازه ای در افزایش نرخ اضافه ارزش ها و کاهش همزمان نرخ سودها همراه بوده است. ترکیب سرمایه مستمرا بالا رفته است، فشار استثمار سهمگین تر شده است، اضافه ارزش ها به رغم افزایش طغیان آمیز، به دلیل سیر تصاعدی افراطی انباشت سرمایه، در نرخ سودهای به مراتب پائین تری ظاهر گردیده است. متوسط جهانی این نرخ سود که در شروع دهه 60 سده بیستم حدود 37 تا 40% بوده است، در دهه 70 به 30%، دهه هشتاد 28%، دهه 90 25%، در شروع قرن بیستم 22% و بالاخره در انتهای دهه دوم قرن بیست و یکم به زیر 20 درصد افت کرده است. بحث را با نگاهی به جدول زیر پی می گیریم.

تغییر حجم کل سرمایه کشورها در فاصله 2000 تا 2020 - میلیارد دلار - منبع: credit suisse (جدول 2)

ردیف	-----	سال 2000	2005	2010	2015	2019
-	کل جهان	116 907	178 652	238 958	289 934	360 603
1	ایالات متحده	42 320	59 921	60 230	83 586	105 990
2	چین	3 704	8 523	24 735	46 546	63 827
3	ژاپن	19 904	19 476	24 800	21 555	24 992
4	آلمان	6 160	9 037	11 892	11 990	14 660
5	انگلیس	6 565	10 949	10 965	13 871	14 341
6	فرانسه	4 704	9 679	13 479	11 575	13 729
7	هندوستان	1 230	2 380	5 900	8 719	12 614
8	ایتالیا	5 522	9 457	11 504	10 489	11 358
9	کانادا	2 612	4 357	6 717	6 900	8 573
10	اسپانیا	2 497	6 905	8 670	6 167	7 772
11	کره جنوبی	1 715	3 512	4 843	6 125	7 302
12	استرالیا	1 500	3 480	6 097	6 418	7 202
13	تایوان	1 786	2 287	3 024	3 340	4 062
14	سوئیس	1 273	1 737	2 522	3 401	3 877
15	هلند	1 591	2 524	3 311	2 999	3 719
16	برزیل	736	1 127	3 169	2 750	3 535
17	هنگ کنگ	840	920	1 424	2 286	3 066
18	روسیه		876	1 745	1 786	3 052
19	مکزیک	1 219	1 445	1 585	2 387	2 701
20	بلژیک	931	1 488	1 953	1 943	2 194
21	سوئد	522	966	1 511	1 786	2 049
22	اتریش	669	1 188	1 615	1 576	1 950
23	اندونزی	367		1 120	1 328	1 823
24	لهستان	450	894	1 388	1 385	1 771
25	پرتغال	419	762	955	904	1 098
26	سنگاپور	324		589	1 070	1 381
27	ترکیه	442	1 017	1 711	1 755	1 355
28	دانمارک	451	799	1 022	1 048	1 271
29	عربستان سعودی				1 179	1 556
30	ایران				775	

برای لحظه ای به داده های جدول بالا خیره شویم. مقدم بر هر چیز باید توضیح دهم و بر توضیح خویش تأکید کنم که «کردیت سویس» در گزارش خود به طور مشخص از حجم سرمایه اجتماعی کشورها صحبت ننموده است، به جای آن لفظ رایج «ثروت ملی» یا «دارائی های ملی» را به کار گرفته است. گزارش اما منظور خود از ثروت ملی را کم یا بیش روشن کرده است. از جمله اعلام داشته است که کل سرمایه گذاریهای زیربنائی، صنایع، دستاوردهای صنعتی و تکنولوژیک، مستغلات، بازار سهام، منابع طبیعی، املاک و نوع این ها را «دارائی های ملی» می خواند. داده هایی که ولو از انطباق کامل یا مطمئن بر آنچه مارکس «سرمایه اجتماعی» می نامد برخوردار نیستند، اما قطعاً به آن نزدیک هستند. بر همین مبنی و به ویژه از این لحاظ که اطلاعات دقیق تری به دست نیاوردیم، از همین ارقام به عنوان میزان تقریبی سرمایه اجتماعی کشورها استفاده نمودیم. این را هم اضافه کنیم که شواهد به اندازه کافی بانگ می زنند که حجم واقعی سرمایه جهانی و طبیعتاً سرمایه اجتماعی ممالک مختلف نه کمتر از ارقام مندرج در گزارش «کردیت سویس» که یقیناً به گونه چشمگیری از آن افزون تر است. همه اقتصاددانان بورژوازی قبول دارند که نسبت سرمایه اجتماعی کشورها به آنچه «تولید ناخالص ملی» نام دارد، منوط به بالا یا پائین بودن میانگین روز ترکیب ارگانیک سرمایه ها، 5 تا 6 برابر است. اگر این ضریب را مینا قرار دهیم آنگاه حجم کل سرمایه جهانی در سال 2020 بالای 500 تریلیون و شاید 550 تریلیون دلار امریکا خواهد بود، در حالی که گزارش «کردیت سوسیسی» 400 تریلیون را قله آخر کل «دارائی های» موجود جهان دانسته است!! به جدول شماره 3 نظر اندازیم.

حجم کل سرمایه جهانی و چگونگی توزیع آن

در قاره های مختلف در سال 2020 - میلیارد دلار امریکا

1	کل جهان	400 200	100 %
2	امریکای شمالی	124 000	31 %
3	اروپا	93 400	23,33 %
4	چین	81 400	20,33 %
5	آسیا بدون احتساب چین و هند	55 600	13,89 %
6	هندوستان	15 500	4,4 %
7	امریکای لاتین	9 800	2,45 %
8	افریقا	4 700	1,17 %

منبع بالا (جدول 3)

به دنبال توضیح بالا به جدول شماره 2 باز گردیم. آنچه رؤیت می گردد، اگر تکان دهنده ترین و عصیان آورترین اتفاقات تاریخ زندگی بشر نیست اما حداقل یکی از آن ها است. پیش تر در همین نوشته حاضر اشاره شد که تاریخ ظهور نخستین رخساره های تولید سرمایه داری به قرن 14 میلادی بر می گردد. از این که بگذریم گسترش حیرت انگیز این شیوه تولید در انگلیس و سپس مابقی ممالک اروپای جنوبی و غربی، در سده های هفده و هجده میلادی واقعیت عریانی است. با همه اینها حجم کل سرمایه جهانی در این نظام تا شروع قرن بیستم به زحمت مرز یک تریلیون دلار را پشت سر نهاده بود، اما در طول همین قرن تا بالای 116 تریلیون دلار پیش تاخته است. کانون اصلی حیرت البته نه اینجا، که از این به بعد است. رقم مذکور یا حجم سرمایه حاصل استثمار طبقه کارگر بین المللی فقط در فاصله میان 2000 تا

2019 از 116 تریلیون به 360 تریلیون افزایش پیدا کرده است. از این هم بسیار تکان دهنده تر و سرگججه آورتر، یک سال بعد در سال 2020 از مرز 400 تریلیون دلار عبور کرده است. نکته تکمیلی این ارقام بهت انگیز اینکه درست در همین فاصله شاهد وقوع بحران طوفان آسای 2008 بوده ایم. بحرانی که غولهای نامدار اقتصاد سیاسی سرمایه در توصیف کوبندگی آن خود را ناتوان خواندند، ابعاد ویرانی آفرینی اش را از بحران دهه 30 سده پیش بسیار سهمگین تر نامیدند. فقط تراست های عظیم الجثه صنعتی و مالی امریکا در طول چند ماه بیشتر از 1000 میلیارد دلار ارزش خود را از دست دادند. بورس «وال استریت» در طول فقط 10 روز 20% کل بهای خود را از دست داد. کاهشی که در تاریخ 112 سال بازار بورس بی سابقه بود. مؤسسات مالی نیرومند و غول پیکری مانند «لیمن برادرز»، «فنی مای»، «فردی مک»، «مورگان استانلی»، «مریل لینچ»، «اچ او بی اس ال سی»، «هیپو رال استات» و قدرت بدون هیچ همتای بیمه جهان «آی ای جی» همه و همه در آستانه ورشکستگی قرار گرفتند و رئیس صندوق جهانی پول اخطار داد که کل جهان سرمایه داری بر لبه تیز پرتگاه قرار گرفته است. طبقه سرمایه دار جهانی و یکپایک دولتهای سرمایه داری تا چند سال بعد از این بحران، محور مهم برنامه ریزی ها و سیاستگذاری های خود را بر چگونگی پالایش و چالش آن، به زبان زمینی و واقعی، سرشکن سازی هر چه فاجعه بارتر عوارض بحران بر زندگی توده های کارگر متمرکز ساخته بودند. بگذریم، چنین زلزله ویرانگری هم در طول همین فاصله بیست ساله رخ داد، اما باز هم حجم کل سرمایه جهانی از 116 تریلیون به بالای 400 تریلیون دلار عروج کرد. در اینجا یک پرسش اساسی مطرح می گردد، پرسشی که تا سرمایه داری هست همیشه و همه جا برای کل توده های کارگر دنیا حیاتی ترین و بنیادی ترین پرسش است. اینکه افزایش انفجار آمیز و بغایت خیره ساز حجم سرمایه در این فاصله کوتاه زمانی از کجا نشأت می گیرد؟ دقت کنیم که بحث بر سر سرچشمه واقعی تولید سود و سرمایه نیست. این را هر کارگری با سلول، سلول وجود خود، به حکم هستی اجتماعی خویش، به بهای دنیای رنج، محرومیت، استثمار و فلاکتی که تحمل نموده است، حتی بدون نیاز به هیچ سواد مکتبی به اندازه کافی می داند، سخن نه از منشاء تولید سرمایه ها که از افزایش سرطانی بهت انگیز 284 تریلیون دلاری آنها در طول فقط 20 سال است. ریشه این افزایش در کجاست، آیا تعداد کارگران دنیا در این فاصله زمانی 4 برابر گردیده است؟! چنین چیزی چندش آورترین هذیان است. آیا شمار بیکاران کره خاکی کاهش یافته و جمعیت شاغلان طغیان کرده است. واقعیت دقیقاً ضد این است. بیکاری در همه این سالها سیر صعودی پیموده و به طور خاص در سالهای بعد از غرش بحران 2008 وحشتناک بالا رفته است.

این افزایش سرطانی طغیان آلود فقط یک دلیل دارد، فشار استثمار کارگران جهان در همین بیست سال تا 4 برابر افزایش یافته است، ابعاد جدائی توده های کارگر دنیا از کار و محصول کار خویش چهار مرتبه بیش تر از گذشته تعمیق شده است، نرخ استثمار یا نرخ ارزش اضافی تولید شده توسط طبقه کارگر بین المللی 400% بیشتر از 20 سال قبل گردیده است. سکنه کارگر کره ارض چهار مرتبه سهمگین تر از دو دهه پیش، به ورطه تباهی و سقوط از هستی افتاده اند. فقر و گرسنگی و فلاکت و بیخانمانی کارگران چندین برابر شده است. بهداشت، درمان و مراقبت های ابتدائی پزشکی آنان از همان وضعیت رقت بار دو دهه پیش خود هم، چهار مرتبه وخیم تر و مرگبارتر گردیده است. توازن میان کار اضافی و لازم طبقه کارگر در سطح جهانی و مستقل از تمایز میان ابعاد فشاری که بر لایه های مختلف این طبقه وارد می شود، چهار بار به زیان کارگران و به نفع سرمایه داری تغییر کرده است. بردگان مزدی سرمایه حتی در قیاس با همین 20 سال پیش، بسیار مفلوک تر، فرسوده تر، گرسنه تر، گورخواب تر شده اند و سرمایه هر چه نیرومندتر، کهکشانی تر و غول پیکرتر گردیده است. اینها نکاتی است که گفتنشان با زبان یا بیان آن ها با قلم بسیار ساده است اما برای میلیاردها کارگری که با سلول، سلول هستی خود آن را درد کشیده اند نه فقط دشوار که ناممکن است. به جدول بعدی نگاه کنیم.

درصد اضافه ارزش های سالانه نسبت به کل سرمایه اجتماعی در بخش های مختلف سرمایه جهانی

ردیف	نام کشور	سرمایه اجتماعی	ارزش اضافی	درصد افزایش
1	ایالات متحده	105 990	22 675	20 %
2	چین	63 827	16 642	27 %
3	ژاپن	24 992	5 378	20 %
4	آلمان	14 660	4 320	27 %
5	بریتانیا	14 341	3 125	21 %
6	فرانسه	13729	3 000	21 %
7	سوئد	2 049	626	30 %
8	ایتالیا	11 358	2 107	18 %
9	هند	12 600	3 050	24 %
10	کانادا	8 573	1 900	22 %
11	کره جنوبی	7 302	1 900	26 %
12	سوئیس	3 877	825	21 %
13	هلند	3 719	1 013	27 %
14	بلژیک	2 194	580	26 %
15	برزیل	3 535	1 500	42 %
16	روسیه	3 052	1 800	59 %
17	مکزیک	2 701	1 200	44 %
18	اندونزی	1 823	1 159	64 %
19	سنگاپور	1 381	375	27 %
20	ترکیه	1 355	800	59 %
21	شیلی	759	308	41 %
22	کلمبیا	562	296	53 %
23	مالزی	682	388	57 %
24	ایران	775	683	88 %
25	آفریقای جنوبی	770	330	42 %
26	فیلیپین	764	402	53 %
27	پرو	377	226	60 %
28	آرژانتین	311	419	135 %
29	بنگلادش	697	379	38 %
30	ویتنام	797	355	45 %

منبع: credit suisse (جدول 4)

بر اساس گزارش بانک جهانی حجم کل اضافه ارزش های تولید شده توسط توده های کارگر دنیا یا آنچه که بورژوازی «تولید ناخالص جهانی» می نامد، در سال 2020 بالغ بر 94 تریلیون دلار بوده است. اگر این میزان ارزش اضافی را برحجم کل سرمایه جهانی که مطابق جدول 3 از مرز 400 تریلیون دلار گذشته است تقسیم کنیم به رقم تقریبی 24% خواهیم رسید. رقمی که قطعاً متوسط واقعی نرخ سود سرمایه بین المللی نیست اما می تواند مبنای قابل اتکائی برای تخمین این نرخ باشد.

در جدول شماره 4 می بینیم که درصد افزایش سالانه سرمایه اجتماعی، در ممالکی مانند مالزی، ترکیه، پرو، اندونزی، ایران و آرژانتین به ترتیب 57%، 59%، 60%، 64%، 88% و بالاخره 135% بوده است، درحالی که این رقم برای امریکا، ژاپن، انگلیس، ایتالیا، سوئیس، آلمان، کانادا، فرانسه و کشورهای مشابه از 18 تا 21% نوسان داشته است، در شیوه تولید سرمایه داری هیچ تک سرمایه، هیچ قلمرو خاص تولیدی و سرمایه اجتماعی هیچ کشوری، مگر در موارد استثنائی مجرد اضافه ارزش های حوزه پیش ریز خود را تصاحب نمی کند، بالعکس، کل اضافه ارزشهای جهانی به حکم قوانین سرشتی و خودجوش سرمایه مانند قانون تشکیل قیمت تولیدی، نرخ سود عمومی، رقابت، میان سرمایه ها، سرمایه اجتماعی کشورها و قطب های مختلف سرمایه توزیع می گردد. چگونگی توزیع آن نیازمند بحثی طولانی است که قطعاً جایش در اینجا نیست. آنچه بدیهی است آنست که انحصارات غول پیکر، قطب های نیرومندتر یا سرمایه اجتماعی ممالک برخوردار از بارآوری کار بالاتر، قدرت رقابت سهمگین تر، نقش عظیم تر در بازار جهانی سرمایه، توان اثرگذاری بیشتر بر فرایند تشکیل قیمت تولیدی و نرخ سود، بر سهمی از اضافه ارزشهای تولید شده در خارج از قلمروهای ویژه پیش ریز خود نیز چنگ می اندازند، با همه این ها طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری هر کشور با راه اندازی توفان تشدید استثمار توده های کارگر، با تبدیل معیشت و دارو و درمان یا هست و نیست کارگران به اضافه ارزش های باز هم غول آسوتر، هر ریال ارزش اضافی از دست داده را تا چند برابر جبران می کند.

یک مرور دقیق و موشکافانه در آنچه تا اینجا گفتیم یک نکته را بیش از همه نکات دیگر برجسته می سازد. نکته ای که در عین حال محور واقعی گفتگو و شالوده کندوکاو ما در این نوشته نیز بوده است. کل داده ها بانگ می زنند که نفس غرش بحران های اقتصادی بدون حضور میدان دار، آگاه، سازمان یافته، شورائی و ضد کار مزدی توده های کارگر، نه فقط معضل تعیین کننده ای برای بقای سرمایه داری نیست که سرمایه می تواند آن را سلاح مؤثر دست خود برای ماندگاری هر چه انسان ستیزانه تر خود به کار گیرد. نظام سرمایه داری تاریخی چنین نموده است و آنچه در همین بیست سال اخیر، در فاصله زمانی کوتاه میان 2000 تا 2020 اتفاق افتاده است، گویاترین و قاطع ترین سند بر صحت این ادعا است. حجم سرمایه جهانی در این دو دهه سه برابر کل قرن بیستم افزایش یافته است، حال آنکه در همه این سالها بخشی از سرمایه بین المللی اسیر بحران بوده است. «نرخ رندها» در این بخش، کاهش تاریخی داشته و در مدار افت سیر می نموده است. از همه مهم تر و حیرت انگیزتر، بحران رعدآسای 2008 نقش زلزله ای مهیب را در چرخه تولید سرمایه جهانی بازی می کرده است. چرا چنین است؟؟ پرسش مهمی است، اما پاسخ آن نیز بیش از حد آسان است. مادام که میلیاردها کارگر، یگانه راه بقای امروز تا فردای خود و کودکان خود را در فروش نیروی کار ولو به نازل ترین بها، ولو به صورت شبه رایگان می بینند، سرمایه داری برای چالش بحرانهای خود حتی توفنده ترین آنها اصلاً عاجز نیست و احساس خطر نمی کند، نرخ سودها قطعاً زیر فشار سیر صعودی متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه افت می کند، روند انباشت بلاتردید از روند تولید ارزش اضافی پیشی می گیرد، اما نظام بردگی مزدی را چه غم؟؟!! که راه برای تشدید باز هم سهمگین تر استثمار کارگران دنیا باز است. چه غم؟؟!! که دیوار اتحادیه های کارگری نیرومند جهان راه خیزش هر موج ضد سرمایه داری طبقه کارگر جهانی را در نطفه منکوب می کند، به عقب می راند و اساساً مانع شکل گیری

آن می‌گردد. چه غم؟! که جنبش دموکراسی طلبی، جامعه مدنی و حقوق بشر احزاب، فکر نابودی سرمایه داری را در شعور توده کارگر بمباران کرده و جای هیچ نگرانی برای سرمایه باقی نگذاشته است. چه غم؟! که رفرمیسم منحط مستولی بر جنبش کارگری راه هر میزان نشو و نما، پرورش، بالیدن و استخوانبندی جنبش رادیکال ضد کار مزدی را سد بسته است. مادام که توده های کارگر جهان اسیر این وضعیت هستند، برای سرمایه داری جای هیچ نگرانی وجود ندارد، سیر نزولی نرخ سودها با تشدید فراینده و انفجار آمیز استثمرات کارگران، بالا بردن نرخ اضافه ارزش ها خنثی خواهد شد، بحران ها به راحتی پالایش و از تمامی مجاری ممکن بر زندگی هر روز در حال سلاخی کارگران دنیا سرشکن خواهد گردید. شرایط روز سرمایه داری و وضعیت حاضر جنبش کارگری جهانی چنین است و مادام که در بر همین پاشنه می‌چرخد سرمایه داری نیز می‌ماند، می‌توفد و قربانی می‌گیرد.

سرمایه داری و پاندمی کووید 19

نکات بالا، به ویژه آنچه در مورد دو دهه آغاز قرن بیست و یک گفته شد، تکلیف این قسمت بحث را هم پیشاپیش روشن می‌سازد. سرمایه داری در غیاب جنبش سازمان یافته شورائی و ضد کار مزدی توده های کارگر پاندمی کووید 19 را نیز از همان دقایق نخست، تبدیل به یک فرصت برای چالش معضلات خود کرد. درست به همان شیوه و با همان درندگی و جنایت آفرینی که تاریخا در مورد بحران های اقتصادی بسیار سرکش و زلزله وار پیش گرفته و اعمال کرده است. کووید با گسترش پاندمیک و برق آسای خود به سراسر دنیا، چرخه تولید و گردش سرمایه جهانی را به ورطه اختلال انداخت. بورژوازی در همه کشورها مطابق معمول و آنچنان که خونمایه طبقاتی اوست عزم جزم نمود تا با قربانی ساختن هر چه انبوه تر و بی دریغ تر توده های کارگر، سد راه تعطیلی مراکز کار و توقف چرخه ارزش افزائی سرمایه شود. این کار آن گونه که سرمایه داران می‌خواستند امکان پذیر نبود. کووید به کشتار بخشی از کارگران بسنده نمی‌نمود، کل آنها را در خطر ابتلای حتمی قرار می‌داد و مجبور به ترک محیط کار می‌کرد. بورژوازی حتی با مشاهده این وضعیت و یقین کامل به مرگ و میرهای میلیونی و چندین میلیونی کارگران یا فرزندان آنها، باز هم، حاضر به قبول کمترین افت در شط پرخروش سودها نشد و بر اراده استوار خود برای حضور حتمی توده کارگر در قتلگاههای پرتلفات مراکز تولید و کار پای فشرد. رویکردی که کمی این طرف تر به بن بست خورد، سرمایه داران و دولت ها برای قربانی کردن سیل وار انسان ها در آستانه سود دلخواه هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دادند، اما در پیچ وخم محاسبه همین سود، مجبور به بازبینی در سیاست روز خود شدند. فاجعه بسیار عظیمی رخ می‌داد. طبقه کارگر جهانی نبود که در دفاع از حق زنده ماندن خویش چرخ تولید سرمایه و سود را از کار باز می‌داشت و قدرت خود را بر سرمایه تحمیل می‌کرد، کاملاً بالعکس وحوش سرمایه دار و دولتهای آنها بودند که در برنامه ریزی برای حصول سودهای بیش تر یا لااقل تحمل کاهش هر چه کمتر حجم سودها، به واکاوی سیاست های روز خود می‌پرداختند. برخی از این دولت ها مانند چین با اتکاء به نوع برنامه ریزی و الگوی نظم اقتصادی و سیاسی سرمایه اجتماعی خود، بسیار سریع، در همان روزهای نخست، راه انتقال چرخه کار به درون خانه ها و تعطیل نسبتاً وسیع مراکز کار را پیش گرفتند. عده ای مانند کره جنوبی، تایوان، فنلاند کم یا بیش همین الگو را اساس کار خود کردند. امریکای شمالی و اروپا با مدت ها تأخیر به گونه ای آشوب زده، بدون انسجام و در سطحی به این سیاست تن دادند و بالاخره بخش وسیعی از جهان سرمایه داری نیز بدون داشتن هیچ راهبرد معینی، سیاست امروز و فردای خود را تعیین نموده و پیش بردند. کل این کشورها یا در واقع تمامی

بخش های مختلف سرمایه جهانی، در یک چیز همگام، همپیوند و همسو بودند. اینکه هست و نیست بیش از 6 میلیارد سکنه کارگر روز دنیا را وثیقه تداوم چرخه ارزش افزائی سرمایه کنند و افت انباشت را به حداقل رسانند. سرمایه داری برای حصول این منظور به تمامی سببیت ها دست یازید، اما باز هم روند پیش ریز سرمایه ها متحمل ضربات کاری و کوبنده شد، نرخ انباشت سرمایه یا آنچه بورژوازی «نرخ رشد سالانه» می نامد در عظیم ترین بخش دنیا به گونه کاملا چشمگیری پائین آمد. این نرخ علی العموم منفی شد، چین به دلایلی که در اینجا اصلا مجال بحث آن نیست حالت استثناء پیدا کرد. به جدول زیر نگاه کنیم.

درصد کاهش نرخ انباشت سرمایه در نیمه اول سال 2020 در برخی کشورها

نام کشور	سه ماهه اول	سه ماهه دوم	نتیجه
ایالات متحده	-1,3%	-9%	-10,3%
اتحادیه اروپا	-3,3%	-11,3%	-14,6%
حوزه یورو	-3,7%	-11,7%	-15,4%
ژاپن	-0,6%	-8,2%	-8,8%
کانادا	-1,9%	-11,3%	-13,2%
انگلیس	-2,5%	-19,8%	-22,3%
فرانسه	-5,9%	-13,8%	-19,7%
ایتالیا	-5,5%	-13%	-18,5%
آلمان	-1,9%	-9,8%	-11,7%
استرالیا	-3%	-7%	-10%
برزیل	-1,5%	-9,6%	-11,1%
دانمارک	-1,6%	-7%	-8,6%
فنلاند	-1,5%	-3,9%	-5,4%
هلند	-1,5%	-8,5%	-10%
اسپانیا	-5,2%	-17,8%	-23%
سوئد		-8%	-8%
کره جنوبی	-1,3%	-3,2%	-4,5%

منبع: EUROSTAT

داده های مربوط به 17 کشور بالا، اگر نه دقیق اما به طور تقریبی در مورد کل دنیای سرمایه داری سوای چین و یکی، دو کشور دیگر مصداق داشته است، اما این روند بسیار سریع متوقف شد و جای خود را به نرخ رشدهای مطلوب و دلخواه سرمایه داران داد. دولت ها به عنوان سیستم شعور، نیروی تدبیر، نهاد چاره اندیشی، ساختار برنامه ریزی، ابزار سرکوب فیزیکی، فکری و همه چیز سرمایه سرمایه با تمامی ظرفیت و توان خود وارد میدان گردیدند. در یک چشم به هم زدن کل معیشت و دار و ندار زندگی نسل حاضر و تمامی نسل های آینده طبقه کارگر جهانی را هیزم اشتعال کوره سودآفرینی سرمایه کردند. تریلیون، تریلیون دلار از حساب معاش، آموزش، بهداشت، درمان، محیط زیست، نگهداری کودکان و سایر حوزه های زندگی روز و دهه های آتی طبقه کارگر کسر و به حساب سود تراستها، شرکتها و بنگاههای

عظیم الجثه یا متوسط و کوچک سرمایه داری سرشکن ساختند. جدول زیر صرفاً نمونه ای از حاتم بخشی های بی دریغ **چند دولت** به سرمایه داران از کیسه خالی معیشت توده های کارگر **فقط در ماه مارس** سال 2020 است.

تاریخ	نهاد پرداخت کننده	عنوان پرداخت	رقم پرداخت شده
مارس 2020	دولت فدرال ایالات متحده	حمایت از اقتصاد امریکا	5 600 000 000 000 (دلار)
مارس 2020	دولت ایالات متحده	کمک به کسب و کار	1 600 000 000 000 (دلار)
مارس 2020	دولت فرانسه با تأیید EU	کمک به شرکتهای متضرر!	300 000 000 000 (یورو)
مارس 2020	دولت آلمان	کمک به اقتصاد آلمان	156 000 000 000 (یورو)
مارس 2020	دولت فرانسه	حمایت از شرکت ها	45 000 000 000 (یورو)
مارس 2020	بانک مرکزی اروپا	پشتیبانی اوراق قرضه	756 000 000 000 (یورو)
مارس 2020	بانک مرکزی امریکا	تأمین اعتبار برای شرکتهای	1 000 000 000 000 (دلار)
مارس 2020	دولت سوئد	کمک به اعتبار شرکت ها	46 000 000 000 (یورو)
مارس 2020	بانک مرکزی اروپا	خرید قرضه های شرکت ها	120 000 000 000 (یورو)
مارس 2020	بانک مرکزی اروپا	خرید اوراق قرضه	20 000 000 000 (یورو)
مارس 2020	دولت استرالیا	کمک به شرکت ها	24 000 000 000 (دلار)
مارس 2020	دولت بریتانیا	حمایت از شرکت ها	350 000 000 000 (پوند)
مارس 2020	دولت سوئد	وام برای کمک به صادرات	46 000 000 000 (یورو)
مارس 2020	اتحادیه اروپا	کمک به اقتصاد فرانسه	300 000 000 000 (یورو)
مارس 2020	دولت آلمان	کمک به شرکت های درمانی	3 300 000 000 (یورو)
مارس 2020	بانک مرکزی امریکا	خرید اوراق قرضه شرکتهای	125 000 000 000 (دلار)
مارس 2020	دولت فدرال آلمان	حمایت از شرکتهای متوسط	156 000 000 000 (یورو)
مارس 2020	دولت فدرال آلمان	کمک به اقتصاد آلمان	750 000 000 000 (یورو)
مارس 2020	بانک مرکزی امریکا	حمایت از کسب و کار	500 000 000 000 (دلار)
مارس 2020	بانک مرکزی امریکا	کمک به شرکت ها	300 000 000 000 (دلار)
مارس 2020	دولت امریکا	حمایت از کسب و کار	200 000 000 000 (دلار)
مارس 2020	دولت آلمان	حمایت از شرکت های کوچک	156 000 000 000 (یورو)
مارس 2020	دولت آلمان	کمک به شرکتهای متوسط	50 000 000 000 (یورو)
مارس 2020	دولت آلمان	کاهش مالیات شرکت ها	33 500 000 000 (یورو)
مارس 2020	دولت سوئد	کمک به شرکتهای صادراتی	18 000 000 000 (یورو)

منبع: بانک های مرکزی امریکا، اتحادیه اروپا و کشورها

ارقام مندرج در جدول که حاصل جمع آن ها از 20 تریلیون دلار امریکا افزون تر است فقط در طول مدتی کوتاه تر از یک ماه، با تصمیم دولت ها و مؤسسات غول پیکر مالی دنیای سرمایه داری، از حساب معیشت، دارو و درمان و آموزش محقر مستمرا سلاخی شده طبقه کارگر بین المللی تاراج و وقف ماندگاری نظام بردگی مزدی گردید. سرمایه داری کل بحران های خود را به همین سیاق و صد البته از فراوان مجاری دیگر، به کمک ساز و کارهای بسیار انسان ستیزانه و

جنایتکارانه دیگر، بر کرده معاش انسان های کارگر بار می کند. در پرتو اعمال همین سیاست های دهشت انگیز ضد انسانی بود که از شروع نیمه دوم سال 2020 نرخ رشد ها معکوس شد و منحنی نزولی آن با سرعت صعودی گردید.

نرخ انباشت سرمایه در نیمه دوم سال 2020 در برخی کشورها

نام کشور	سه ماهه سوم	نام کشور دوم	سه ماهه سوم
ایالات متحده	7,4%	آلمان	8,5%
اتحادیه اروپا	11,5%	استرالیا	3,3%
حوزه یورو	12,5%	برزیل	7,7%
ژاپن	5%	دانمارک	4,9%
کانادا	8,9%	فنلاند	3,3%
انگلیس	15,5%	هلند	7,7%
فرانسه	18,7%	اسپانیا	16,7%
ایتالیا	15,9%	کره جنوبی	2,2%

منبع: EUROSTAT

یک سؤال اساسی در اینجا آنست که آیا به راستی سرمایه داری در چنین طرفه العینی چرخه تولید خود را «کن فیکون» کرده و نرخ رشدهای منفی 11 تا 19 درصدی را با نرخ های متضاد و مثبت طلائی جایگزین کرده است. برای جستجوی پاسخ دقیق، مقدم بر هر چیز باید تعریف رشد و نرخ رشد را در اقتصاد سیاسی بورژوازی کاوید. رشد در این جا، صرفاً رشد میزان سود و نرخ آن است. سود شکل تغییر یافته اضافه ارزش است و اضافه ارزش نیز سوای کار پرداخت نشده طبقه کارگر هیچ چیز دیگر نیست. جدول ها می گویند که فقط در یک ماه 20 تریلیون دلار به حساب تراست ها، شرکت ها و بنگاه های سرمایه داری واریز شده است. این 20 تریلیون فقط در قاره امریکا و اروپا اتفاق افتاده است و رقم واقعی آن در سراسر دنیای سرمایه داری سر به کھکشان می ساید. کل این اقلام برای سرمایه جهانی سود است، اضافه ارزش و کار پرداخت نشده توده های کارگر نفرین شده کره خاکی است. رشد ها و نرخ رشدها از اینجا می جوشند.

سرمایه داری کل ویرانی ها و عوارض هولوکاست و ار کووید 19 را هم بسان بحران های سرشتی غیرقابل گریز خود، بر زندگی کارگران دنیا بار کرد. تاریخ مالمال از نحوست و بشرستیزی این شیوه تولید یا رابطه اجتماعی، در بند، بند هستی خود با این نفیر عجین است که در مقابل این نوع بحران ها از پای در نمی آید، حتی آن ها را به فرصتی برای بقا تبدیل می کند. سرمایه داری را فقط و میلیون ها بار فقط یک چیز از پای در می آورد و برای همیشه نابود می کند. این فقط غول عظیم تاریخ زندگی انسان، فقط جنبش سازمان یافته شورائی ضد کار مزدی توده های کارگر است که اگر بجنبد، شیرازه موجودیت این نظام را می لرزاند، هر اندازه بیشتر خیز بردارد، استخوانهای این اختاپوس را سخت تر خرد خواهد کرد و اگر ببالد، قدرت یابد، برخیزد، بشورد و انقلاب کند، کل سرمایه داری را راهی گورستان تاریخ خواهد ساخت. این موضوعی است که ما آن را به تفصیل و به اندازه لازم در جاهای دیگر توضیح داده ایم.

ناصر پایدار

6 ماه مه 2021